



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۳/۰۷

عبدالقیوم میرزاده

هم میهنان گرامی، بانوان محترم اخیراً نوشتن کتابی را زیر عنوان « زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی» به اتمام رسانیدم که هم اکنون در انتظار نظریات خبره گان امور درباره متن و محتوی آن میباشم. میخوام مقدمه این کتاب را همچو برگ سبزی به مناسبت هشتم مارچ روز بین المللی همبستگی زنان جهان به همه بانوان کشورم اهدا کنم. و بدین وسیله مراتب تبریکات صمیمانه و شاد باش خویش را به مناسبت این روز با شکوه به همه زنان کشور عزیزم افغانستان تقدیم میدارم.

کتاب

زنان

و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

نویسنده

عبدالقیوم میرزاده

مقدمه

مسئله زنان و اینکه مشکلات فرا روی آنها در کشور ما چیست؟ از مبرمترین مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما میباشد. اساساً همه امور اداره سیاسی کشور، پلانگذاریها، شیوه های تطبیقی پلان های اجرایی، مسایل تحقیقی و کاوش های علمی همه و همه مربوط میشود به چگونگی وضعیت زنان کشور ما و مشارکت شان در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداره. در جریان کاوش های اجتماعی، پژوهش ها و تحقیقات روی مسایل چگونگی دولت - ملت و راه های حل مشکلات ملی کشور ما که نتیجه این تحقیقات در کتاب « ملت، منافع ملی و دولت ملت در افغانستان » منعکس گردیده است، به این نتیجه رسیدم که مسئله زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی یکی از مسایل مهمی و مبرمی اند که بانیست مورد توجه موشگافانه و کاوشگرانه قرار گیرد. نه تنها خود این مسئله مورد تدقیق و پژوهش قرار داده شود بلکه نظریات جامعه شناسان، کارشناسان، اهل خبره و سیاستمداران در این عرصه نیز مورد غور و ارزیابی قرار گیرد.

زیرا زنان بر علاوه اینکه نیمی از باشندگان کشور ما را تشکیل میدهند در عین زمان مادر و پرورش دهنده آن نیم دیگر جامعه ما نیز میباشند که به این ترتیب به نحوی وجود زنان کشور ما بر کل جامعه ما هم تأثیر بیولوژیک داشته و هم در روان و ساختار کل جامعه ما نقش و تأثیر محکم دارند.

از مطالعه تاریخ انکشاف جامعه بشری و مطالعه تحقیقات انسان شناسی و زبان شناسی به این نتیجه میرسیم که زن نقش بسیار بزرگی در ساختار و انکشاف اجتماع انسانی داشته و مظهر تحقق آمال انسان در روی زمین است، این زن است که انسانیت را بنیان گذاشته و با تربیت و پرورش خویش مرد را به معراج میفرستد، همه بشریت از برکت پرورش زن که مشاهیر، علما، دانشمندان و خبره گان را در دامش پرورش داده است در رفاه زنده گی میکنند و

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

بلاخره اگر زن نمیبود بشریت هم وجود نمیداشت. همچنان تجربه به وضاحت نشان داده است در جوامع که نرخ مشارکت زنان در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع بالا است این جوامع شگوفاء، مترقی، مرفه و از سطح بلند تسهیلات و امکانات مادی برخوردار میباشند.

اما در جامعه ما بنا بر نگرش نا برابر در قبال این قشر با اهمیت جامعه، موجودیت فرهنگ مرد سالاری، موجودیت خشونت خانواده و اجتماع علیه زن، منفعل بودن این قشر در برابر انواع تبعیضات و نا برابری ها و عدم مشارکت فعال این قشر در همه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اداره، سوء استفاده ابزاری از عده نماینده گان زن در ساختار بروکراتیک، ارگانهای رهبری، پروسه های انتخاباتی و جامعه مدنی کشور و جا زدن آن به عنوان مشارکت عمومی زنان در جامعه و تقسیم فطری امور منزل و کار خانه و فرزند داری برای زنان و امور کار های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و اداره امور کشور برای مردان یعنی تقسیم نا برابر کار اجتماعی باعث آن شده تا این قشر در کشور از شرکت در همه تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بدور نگهداشته شده و جایگاه اش در ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه همچنان خالی مانده است. چنانچه گاندی فقید در این زمینه میگوید: « من جداً عقیده دارم که آزادی و نجات یک کشور با فداکاری و روشن بینی زنان بستگی دارد. زن، مادر مرد است، چه کسی می تواند حداکثر توانائی را برای محبت و تحمل رنج نشان دهد. زن با حمل فرزند خود در مدت نه ماه و تغذیه او از وجود خویش، از رنجی که تحمل می کند شادمان می شود. چه دردی ممکن است با رنج دردهای زایمان برابری کند؟ اما زن در لذتی که از آفرینش حس می کند این دردها را از یاد می برد. باشد که زن این محبت خود را به تمامی جامعه بشری منتقل سازد. »

در کشور ما افغانستان یکی از بارز ترین و اصلی ترین شاخص عامل عقب مانده گی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و موجودیت نا امنی عدم مشارکت کامل زنان جامعه ما در کلیه عرصه های اقتصاد، اداره و اجتماع میباشند. این محرومیت نه تنها زن را به قشر بدبخت و ناتوان جامعه تبدیل کرده است بلکه همه جامعه و مردم را بدبخت کرده و کفاره این عقب مانده گی را تمام باشندگان این سرزمین میپردازند. باید یاد آوری کرد در مسئله مشارکت آنهم در کشور های رو به انکشاف چون افغانستان که اقتصاد کشور و عواید نا خالص ملی وابسته به زراعت، مالداري و تولیدات زراعتی و دامداری میباشند. بیشترین نفوس کشور در این سکتور اقتصادی و تولید مشغولیت دارد. کشور ما افغانستان نیز شاهرگ اقتصادی اش زراعت و مالداري بوده و اکثریت نفوس کشور در این سکتور مصروف فعالیت تولیدی میباشند (البته که چگونگی وضعیت تولید در این سکتور در بحث حاضر نمیگنجد). اکثریت زنان کشور ما در دهات و قریه جات زنده گی دارند و به نحوی با بقیه اعضای خانواده در کار زراعت و مالداري مشارکت دارند. ولی این مشارکت زنان بنابر موجودیت تفکر زن ستیز به هیچوجه با نورم های اساسی مشارکت اقتصادی همنوایی نداشته و زن از این مشارکت اش هیچ عاید مادی و یا معنوی بدست نمی آورد بلکه زنان کشور ما در دهات و قریه جات به تناسب زنان شهر نشین دو برابر مورد تظلم و بهره برداری ظالمانه قرار داشته و تحت یوغ مستمر فرهنگ مرد سالار قرار دارند.

در جریان پژوهش برای نوشتن این رساله به این نتیجه رسیدم آنچه که بیشترین سهم را در نابرابری حقوقی زنان جامعه و ادامه بلا انقطاع فرهنگ مرد سالاری دارد، عبارت است از بیسوادی، نا آگاهی زنان جامعه ما از خود، جامعه و ماحولشان، منفعل بودن زنان در برابر همه مسایلی که به سر نوشت اش مرتبط میباشند، بی باوری و نبود اعتماد به نفس برای مشارکت در کلیه امور اجتماع و سیاست با اضافه اِحمال خشونت علیه زنان، موجودیت روحیه و فرهنگ مرد سالار در ارگانهای حراست از قانون، عدلی، قضایی، ضعف ارگانهای تأمین نظم عامه، نازل بودن سطح آگاهی مردم از حقوق انسانی، نقش مردم خاصاً زنان در رفاه، ترقی و پیشرفت، و نبود تفکر منافع ملی در میان مردم میباشند و هر عامل و یا مجموعه عوامل که از آن یادآوری کردم مستلزم تدقیق، پژوهش و کنکاش بود. بدین لحاظ سعی بعمل آوردم تا از طرق ارائه پرسشنامه های کتبی و شفاهی (مصاحبه های غیابی و حضوری) با عده قابل توجه از زنان ولایت های مختلف کشور تا حد امکان سفر به قریه ها و دهات توانستم تصویر نسبتاً روشنی در باره موقعیت اجتماعی زنان کشور ما، چگونگی مشارکت شان در اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ و چالش های فرا روی شان در کشور ما داشته باشم. و بر پایه همین تحقیقات و تجارب بیش از نیم قرن خودم در فرود و فراز های زنده گی اجتماعی، کاری و سیاسی مصمم گشتم تا رساله حاضر را قلم بزنم. تا باشد دین خویش را برای آزادی زنان جامعه ما از زیر استبداد فرهنگ مسلط مرد سالاری و رهنمونی کشور از طریق مشارکت وسیع زنان در کلیه امور اجتماع - سیاست - فرهنگ - اقتصاد ادا کنم. با آنکه من زن نیستم ولی درد جانکاه زنان جامعه ما که آنها مادران و خواهران من هم هستند و بنابر غیبت این نیمه ای بسیار با ارزش اجتماعی ما در رویداد های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی مرا به این نتیجه رساند تا با همه ناتوانی در حد استطاعت توان، استعداد، امکان و یاری جان حضور واقعی این نیم پیکر جامعه را که در عین زمان زاینده و پرورش دهنده ای آن نیمه دیگر نیز می باشد با همه چون و چرا ها، معایب و محسنات درونی آن مورد تدقیق قرار دهم. تا بدین وسیله دریابیم که چه عوامل عینی و ذهنی باعث گردیده است که این با اهمیت ترین جزء ترکیبی اجتماع ما از روند تعاملات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بدور مانده است و بدین ترتیب کشور ما در طول درازمنه عصر شگوفایی جوامع بشری برای

رفاه انسان درگیر مصیبت های خانمانسوز بنیاد گرایی، جنگ، برادرکشی، افتراقات سیاسی، مذهبی، ملی، زبانی و فرهنگی بوده و روز تا روز سیر قهقراپی می پیماید.

من در جریان این تحقیق دریافتم عده قابل توجهی سیاستگران و دست اندر کاران امور سیاسی، اجتماعی، پلان گزاران امور اقتصادی و فرهنگیان به خوبی میدانند که در اصل مشارکت برای رفاه اجتماعی، ترقی و تعالی کشور و بهبود سطح زنده گی مردم مهمترین مشارکت همه مردم منجمله زنان منحصراً از ساکنین با اهمیت کشور ضروری و لازمی میباشد اما متأسفانه بنابر حاکمیت بلاقید و شرط فرهنگ مرد سالاری زنان پیوسته از این روند حذف میشوند. این سیاستمداران و پلان گزاران با دلایل موجه و نا موجه از قبیل بیسواد و نا آگاهی زنان و نداشتن اطلاعات کافی از حقوق انسانی و وجایب اجتماعی، عدم پذیرش زنان در بسیاری از موقعیت های شغلی اداره کننده که مردان آنرا توهین به خود میدانند، عدم اعتنا به باور ها عقیدتی و نگرش های زنان، عدم اعتماد بالای زنان بنابر بی باوری و نبود اعتماد به نفس زن، موجودیت قدرت انحصاری مرد در تمام سطوح اداره کشور که در این سیستم زنان خود را غیر مصئون احساس میکنند، زنان هیچنوع کنترول بر ثروت و منابع تعیین کننده در جامعه ما ندارند، متفرق بودن و نبود اتحاد همه زنان برای رسیدن به امیال شان، بنابر موجودیت تابو های فرهنگی که بسیاری از آنها بوسیله زنان در جامعه رعایت بیدریغ و محافظت میگردند و سوء استفاده از نقش سنتی جنسیتی زنان چون مادر و پرورش دهنده و عوامل دیگری که در متن این رساله آنرا به توضیح میگیرم از مشارکت زنان چشم پوشی میکنند. گویا به قول این سیاستگزاران و برنامه ریزان از حساسیت های جامعه جلوگیری بعمل می آورند. این نگرش نه تنها زنان را از مشارکت عمومی باز میدارد بلکه آزادی های آنها را محدود تر ساخته و زمینه های با سواد شدن، کسب آگاهی، جامعه پذیری، تأمین سلامت جسمی و روحی آنها و ارتقای ظرفیت ها و توانمند سازی آنانرا نیز سد میگردد. در تحت تأثیر این فرهنگ و این نگرش نخبه گان، سیاستگذاران و پلانگذاران فشار ناروای بیشتر بر زنان تشدید یافته و باعث میگردد آنها از مشارکت و تصمیم گیری ها بدور بمانند.

در حالیکه اگر این پلانگذاران و اداره کننده گان تدابیری را رویدست گیرند و طرز اداره و سیستم اجرایی را در کشور ما طوری عیار سازند که بر اساس آن زنان جامعه ما از طریق کورس های سواد آموزی، مکاتب، مدارس، مراجع تحصیلات عالی، رسانه های صوتی، تصویری و چاپی آموزش ببینند و آگاه گردند و معرفتی با حقوق فردی و اجتماعی حاصل کنند، اعتماد به نفس شان استحکام یابد و صاحب شخصیت با وقار و آگاه در همه امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گردند یقیناً توانمندی مشارکت کامل را در تمام عرصه های اجتماعی پیدا کرده و جامعه از این طریق به صوب رفاه، پیشرفت و ترقی رهنمون میگردند.

من در جریان این تحقیق دریافتم زنانی که آگاه و با سواد اند نه تنها خود موفق، با خلاقیت مبتکرانه، اعتماد به نفس کامل و متفکر پیشرو اند بلکه فرزندان، خانواده و اطرافیان چنین بانوان افراد فکور، آگاه، خلاق، مبتکر و دارای اعتماد به نفس میباشند. به قول گاندی هیچ مدرسه ای بهتر از خانه و هیچ معلمی بهتر از مادر و پدر وجود ندارد. همچنان در جریان این کاوش ها به بسا زوایای دیگر مشکلات فرا روی زنان کشور ما برخوردیم که به این منظور مصمم شدم تا نتیجه گیری این یافته ها و ارزیابی ها را غرض آگاهی همه مردم منجمله زنان کشور ما طی یک رساله به خدمت شان تقدیم بدارم.

من بخوبی درک میکنم که نوشتن همچو مسایل مبرم و حاد اجتماعی کار متخصصین مجرب امور اجتماع، اقتصاد و سیاست میباشد که من در حد شاگرد مبتدی این رشته ها هم خود را تصور نمیکنم. اما دین انسانی، افغانی، منافع ملی و حب وطن با این همه نا توانی مرا واداشت تا با روحیه اعتماد به نفس این مامول سترگ ملی را بسر رسانم. زیرا بخوبی درک میکنم که با زنان کشور ما برخورد غیر انسانی جریان داشته و تأثیر آن بر کل جامعه مستولی است. من باور دارم که با افزایش و گسترش مشارکت زنان و حضور فعالانه شان در همه عرصه های اجتماع خود باعث باروری فرهنگ جدید پذیرش زنان منحصراً انسان کامل الحقوق میگردد. من همچنان به این باور گاندی ففید باورمندم که زنان با سلاح قوی قدرت انعطاف پذیری و مقاومت بیشتر شان توانایی انسانی کردن جامعه را در کل دارند. در حقیقت امر محروم ساختن زنان از مشارکت اجتماعی به مفهوم محروم ساختن جامعه از توانایی ها، استعداد ها، خلاقیت ها، ابتکار ها، دیدگاه های بکر و نظریات ارزشمند نیمی از مردم جامعه میباشد.

در این رساله سعی کردم تاریخ ها را به سنه میلادی بنویسم تا از بروز اشتباهات در برگردان آن جلوگیری بعمل آید. بیشترین آرزومندی ام از پخش، نشر و اشاعه این اثر بدسترس گزاری آن به همه مردم و خاصاً زنان کشور ما و پیشتازان نهضت زن در کشور ما میباشد. زیرا این اخیرالذکر در گام نخست همه نیرویش را برای شناخت جامعه، موفق زنان و مشکلات فرا روی شان در کران تا کران کشور متمرکز گرداند تا بتواند این نیرو را به گردان نیرومند و مؤثر برای دستیابی به حقوق حقه اش تبدیل کند.

به امید روزی که مردان کشور ما زنان را افراد کامل الحقوق جامعه بیندارند و زنان همچو مردان در قاعده و رأس جامعه حضور فعال داشته باشند.